

## مقدمه ۴:

درباره رابطه نیمه با کذب هم برخی گفته‌اند که رابطه آن‌ها عموم من وجه است<sup>۱</sup> این مطلب مورد تصریح مفتاح الکرامه واقع شده است<sup>۲</sup> همچنین مرحوم شیخ حسن کاشف الغطا می‌نویسد که آنچه در مقام سخن چینی گفته می‌شود چه صادق باشد و چه کاذب باشد فرقی نمی‌کند و اضافه می‌کند: «نعم لو كان كاذباً يزيد ذنبه لمكان الكذب»<sup>۳</sup> اما به نظر می‌رسد متبادر از تمامی صورتی باشد که آنچه گفته می‌شود، حقیقت داشته باشد و لذا اگر سخنی که گفته می‌شود دروغ باشد، نیمه صدق نکند. موید این مطلب را می‌توان برخی از کلمات لغویون دانست که نوشته بودند آنچه در نیمه گفته می‌شود سخنی است که «من شانه ان یختمی»<sup>۴</sup> (پس حقیقت مخفی شده است) و یا نیمه را «اظهار و ابراز کردن» دانسته‌اند که ظهور در آن دارد که «اظهار امر واقع» است<sup>۵</sup>

ان قلت: در کلام لسان العرب خواندیم که نیمه «تزیین الکلام بالكذب» است<sup>۶</sup>.  
قلت: این تعریف، به نظر تعریف معنای غیر مشهور است چرا که لسان العرب، آن را با عنوان «قیل» ذکر کرده است. ضمن آنکه اگر این تعریف را بپذیریم، باید بگوییم نیمه فقط جایی صادق است که کذب در میان باشد.

## مقدمه ۵:

حرمت تمامی (که ادله آن را خواهیم خواند)، مثل تمام محرمات دیگر، در فرض تراحم با مصالح بالاتر، مرتفع می‌شود، این مطلب علاوه بر کتاب‌های فقهی<sup>۷</sup> مورد اشاره کتاب‌های اخلاقی هم بوده است. فیض کاشانی می‌نویسد:

«... الا ما فی حکایتہ فائده لمسلم او دفع لمعصیة»<sup>۸</sup>

مرحوم زنجانی هم در این رابطه به صراحت می‌نویسد:

«ثم ان حال حرمة النمیمه كحال سایر المحرمات فی انه لابد من ملاحظه الارجح و الایهم من المصالح و المفاسد فی موارد التزاحم فریما تكون مفسده ترك النمیمه و ابقاء الغير علی غفلته

۱. المواهب، ص ۶۴۹

۲. مفتاح الکرامه، ج ۱۲، ص ۲۲۲

۳. انوار الفقاهة، ج ۵، ص ۷۰

۴. التحقیق، ج ۱۲، ص ۲۵۶

۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۱۸

۶. ج ۱۴، ص ۲۵۹

۷. المكاسب زنجانی، ج ۱، ص ۴۲۰

۸. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۷۷



اشد من مفسده فعلها، فلا بد في مثله من اختيار فعلها لدفع الافسد بالفساد و هذا لا محاله  
يختلف باختلاف الموارد»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. موردی که در آن مصلحتی باعث می شود که سخن کسی را به دیگری منتقل کنیم، اقسام متعدد است.  
الف) گاه تمام سخن را به شخص دوم منتقل می کند ولی قصد فتنه انگیزی ندارد بلکه می خواهد جلوی  
فتنه ای را بگیرد (چنانکه ظاهر عبارت فیض کاشانی و غزالی چنین است)  
ب) اما گاه سخن را به قصد فتنه انگیزی منتقل می کند اما در همین فتنه انگیزی مصلحتی وجود را  
لحاظ می کند (مثلاً بین کفار تمامی می کند تا با هم مشغول شوند و به جنگ مسلمین نیایند)  
توجه شود اگر گفته بودیم «قصد فتنه انگیزی» در صدق تمامی دخالت دارد، نوع اول اصلاً تمامی  
نیست ولی نوع دوم تمامی است و تحت قواعد تراحم قرار می گیرد. ولی اگر گفتیم که آنچه در صدق  
تمامی مهم است، التفات به ملازمه بین این سخن و فتنه انگیزی است، در این صورت فرقی بین نوع اول  
و نوع دوم نیست و هر دو تمامی است.

۲. به همین جهت ممکن است بگوییم عبارت مرحوم زنجانی، که حکم به تراحم در همه موارد نیمه داده  
است، ناظر به آن است که ایشان هم به «مدخلیت التفات قائل است». (و لذا در تعریف نیمه با ما همراه  
است)

۳. مرحوم مازندرانی، در فرض وجود مصلحت، اصلاً قائل به صدق نیمه نیست. شاید بتوان گفت ایشان  
«قصد فتنه انگیزی» را دخیل در صدق مفهوم می داند و اصلاً ناظر به قسم اول است.  
ایشان می نویسد:

«و حکمها الحرمة لتضمنها مفسدة عظيمة من التباعد و التباعد و التفارق و کسر عرض  
المؤمن و قد يؤدى إلى سفک الدماء و نهب الأموال و نحوها إلا أن تتضمن مصلحة شرعية  
فلا تمنع كإخبار الامام عمّن يريد أن يوقع فسادا و إخبار الرجل عمّن يريد أن يفتك به أو  
بأهله أو بماله و قد يجب ذلك بحسب المواطن إلا أنها حينئذ ليست بنميمة»<sup>۲</sup>

۱. المكاسب، ج ۱، ص ۴۲۰

۲. شرح الكافي، ج ۱، ص ۳۴۴



۴. همچنين مى توانيم آنچه درباره عبارت مرحوم زنجانى گفتيم را درباره فرمايش شيخ انصارى هم مطرح كنيم:

«ثم إنه قد يباح ذلك لبعض المصالح التي هي أكد من مفسدة إفشاء السرّ، كما تقدم في الغيبة، بل قيل: إنها قد تجب لإيقاع الفتنة بين المشركين، لكن الكلام في النميمة على المؤمنين.»<sup>۱</sup>

### جمع بندی:

با توجه به آنچه گفتيم:

در نماي جهاتي محل بحث است:

۱. آیا ترتب بالفعل فساد مدخلیت دارد؟ خیر
۲. آیا قصد فتنه انگیزی مدخلیت دارد؟ خیر
۳. آیا التفات به فتنه انگیزی مدخلیت دارد؟ بله
۴. آیا صادق بودن مطلب دخالت دارد؟ بله
۵. آیا قول بودن مطلب دخالت دارد؟ خیر
۶. آیا نقل لفظی مطلب دخالت دارد؟ خیر
۷. آیا پشت سر بودن (پشت سر شخص اول) دخالت دارد؟ بله
۸. آیا فتنه انگیزی نسبت به شنونده دخالت دارد؟ بله (و لذا اگر مطلبی برای شنونده فتنه انگیز نیست ولی برای دیگران هست، نقل آن غیبت است ولی نماي نیست).



۱. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۶۵